

ماهنامه فرهنگی دانشجویی

سال دوازدهم / شماره ۱۸۲

شماره مجوز: ۲۵۶ ک ن ش

اسفندماه ۱۴۰۳



در این شماره:

* بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام

* علی در میدان های گوناگون

* بید مقاومت

* تربیت اسلامی در سیره شهید مطهری

* معرفی کتاب سفر سرخ

* در خاک لبخند آدم دیدم!

* زخم کهنه ی تبعیض

* کیمیا باران



ششمین شماره



ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار
سال دوازدهم، شماره ۱۸۲
اسفند ماه ۱۴۰۳





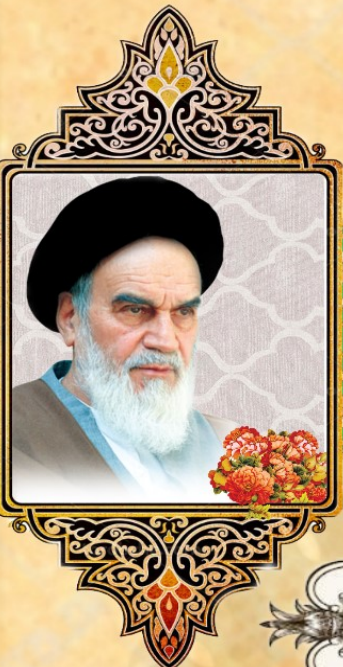
تا آخر ایام

فاطمه الزهراء

شناسنامه

سردبیر: ریحانه عنبری
مدیر مسئول: بهرخ قادری
ویراستار: ملیکا نعمت اللهی
طراح: مجتبی مفتاح
ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار
سال دوازدهم، شماره ۱۸۲
اسفند ماه ۱۴۰۳
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای
دانشجویان دانشگاه شیراز
شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش





فهرست مطالب

- ♦ بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی..... ۱
- ♦ علی در میدان های گوناگون..... ۴
- ♦ سید مقاومت..... ۷
- ♦ تربیت اسلامی در سیره شهید مطهری..... ۹

- ♦ معرفی کتاب سفر سرخ..... ۱۱
- ♦ در خاک لبخند آدم دیدم!..... ۱۳
- ♦ زخم کهنه ی تبعیض..... ۱۵
- ♦ کیمیا باران..... ۱۷

سپهر



سخن سردبیر

(ریحانه عنبری کارشناسی)

ریاضیات و کاربردها

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی است که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال میکنند. دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. درهمین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن. انسان آمیزهای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش میرود و به کمال عقلانی میرسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی میشود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر میکند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی میکند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات میدهد و حیطة اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده میکند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند. تلاش ما در (دیدار) بر این است که دانشجو قلم تفکر و دغدغه ای خود را به تحریر در آورد. همچنین درهر شماره تلاش میشود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

ریحانه عنبری، کارشناسی ریاضیات و کاربردها

بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی



ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال دوازدهم، شماره ۱۸۲

اسفند ماه ۱۴۰۳

بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای

بسم الله الرحمن الرحيم

عید سعید فطر بر امت اسلامی، بر ملت ایران، بر جمع حاضر، بر میهمانان و برادران مسلمان سفرای کشورهای اسلامی مبارک باشد. حقیقتاً امروز دنیای اسلام احتیاج دارد به نقاطی که آنها را به هم وصل میکند و متصل میکند و از آنها یک واحد فعال و کارآمد میسازد. عید فطر یکی از آنها است. در دعائی که ما در قنوت نماز عید فطر میخوانیم که «وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [دُخْرًا] وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيدًا»؛ یعنی این عید فطر موجب این است که عزت اسلام، عزت رسول مکرم روزبه‌روز افزایش پیدا کند؛ دین او، راه و روشی که او در مقابل بشریت قرار داد، روزبه‌روز گسترش و افزایش پیدا کند. عید فطر یک چنین خصوصیتی دارد. آن عید فطری که مردم در آن در کنار یکدیگر قرار نگیرند، تضرع نکنند، با خدا حرف نزنند، اجتماع تشکیل ندهند، این خصوصیت را ندارد. عید فطر را ما میسازیم، ما آن را به عنوان شرف و مزید و برکت برای اسلام و مسلمین قرار میدهیم.



اگر در امت اسلامی اتحاد وجود داشته باشد، همت و بصیرت وجود داشته باشد، عید فطر حقیقتاً مزید خواهد بود. امروز حوادث گوناگون عالم پی‌درپی با سرعت سرسام‌آوری اتفاق می‌افتد؛ چه در منطقه‌ی ما، چه در دیگر مناطق دنیا. این سرعت حوادث اقتضا میکند که همه‌ی کسانی که خودشان را در حوادث عالم دخیل میدانند یا متأثر از این حوادث میدانند، با سرعت، با دقت این حوادث را دنبال کنند و جایگاه خودشان را مشخص کنند؛ امروز این وظیفه خودشان را مشخص کنند؛ امروز این وظیفه در مقابل دولتهای اسلامی است. دنیای اسلام دنیای بزرگی است. ما مسلمانها، هم جمعیت زیادی هستیم، هم در جغرافیای دنیا در نقطه‌ی حساسی هستیم، هم از لحاظ ثروت طبیعی دنیا جزو کشورها و مجموعه‌های ثروتمند دنیا هستیم؛ اگر دنیای اسلام بخواهد از این موقعیتهای حساس استفاده کند، احتیاج دارد به یک اقدام اساسی و آن، اتحاد است؛ اتحاد دنیای اسلام. اتحاد به معنای این نیست که دولتها یکی بشوند؛ معنایش این نیست که در همه‌ی گرایشهای سیاسی مثل هم فکر کنند. معنای اتحاد دنیای اسلام این است که در درجه‌ی اول منافع مشترک را بشناسند. منافعمان را آن‌چنان تعریف نکنیم که مستلزم اختلاف و دعوا و نزاع بین خودمان باشد. خانواده‌ی دنیای اسلام یک خانواده است، یک مجموعه است؛ دولتهای اسلامی بایستی به این فکر کنند و در این راه حرکت کنند. جمهوری اسلامی دست خود را به سمت همه‌ی دولتهای اسلامی دراز کرده، خود را با آنها برادر میداند — همچنان که آقای رئیس‌جمهور بیان کردند — خود را با آنها در یک جبهه‌ی کلی و اساسی میداند.

بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای

کودک را در یک درگیری نظامی از بین ببرند! اینها شوخی نیست؛ اینها را دنیای اسلام ببیند، بشناسد، بفهمد، از رنج مردم فلسطین احساس رنج کند و خودش را موظف بداند. اگر دنیای اسلام دست به دست هم بدهند، میتوانند؛ احتیاج به جنگ و کار نظامی هم ندارد، همین قدر که اتحاد و اتفاق باشد، همدلی باشد، هم‌زبانی بین دولتهای اسلامی باشد، دیگران حساب کار خودشان را می‌کنند. امیدواریم خداوند متعال این عید فطر را بر همه‌ی امت اسلامی مبارک کند و این همت و انگیزه را، این حرکت را به مسئولان کشورهای اسلامی بدهد که بتوانند به معنای واقعی کلمه امت اسلامی را تشکیل بدهند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

با هم همکاری کنیم، با هم همفکری کنیم، اتحاد دنیای اسلام را حفظ کنیم؛ در آن صورت قدرتهای متجاوز، قدرتهای ستمگر و زورگو نخواهند توانست به دنیای اسلام تعرض کنند، زور بگویند، باج‌طلبی کنند. امروز متأسفانه باج‌خواهی و باج‌طلبی یک کار رایجی بین قدرتها شده. قدرتهای بزرگ در مقابل کشورها و دولتها و ملت‌های ضعیف از آنها باج می‌طلبند، صریح هم این را بیان میکنند. نگذاریم دنیای اسلام مواجهه با باج‌طلبی آمریکا و امثال آمریکا بشود. از حقوق مظلومان دفاع کنیم. امروز بخشی از دنیای اسلام بشدت مجروح است؛ فلسطین مجروح است، لبنان مجروح است. جنایتهایی که در این منطقه انجام می‌گیرد، بعضی بی‌سابقه است؛ ما به یاد نداریم در تاریخی که یا مشاهده کرده‌ایم یا خوانده‌ایم، که در کمتر از دو سال حدود بیست هزار

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فِي شَيْءٍ

از خداوند و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که از پی آن سست شوید. الانفال ۶۶



علی در میدان

محمدرضا توکلیان

کارشناسی فقه و حقوق



ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال دوازدهم، شماره ۱۸۲

اسفند ماه ۱۴۰۳

علی در میدان

محمدرضا توکلیان، کارشناسی فقه و حقوق

از امتیازات برجسته‌ی سخنان امیرالمؤمنین که به نام «نهج‌البلاغه» امروزه در دست ماست، این است که محدود به زمینه‌ی خاصی نیست. علی(ع) به تعبیر خودشان تنها در یک میدان اسب نتاخته‌اند؛ بلکه در میدان‌های گوناگون که گاهی بعضی با بعضی متضاد است؛ تکاور بیان را به جولان آورده است. نهج‌البلاغه شاهکار است؛ اما نه فقط در یک زمینه مثل موعظه یا حماسه یا فرضاً عشق و غزل یا مدح و هجا و غیره؛ بلکه در حوزه‌های گوناگون سخنانی ارزشمند دارند که شرح خواهیم داد. اینکه سخن در یک زمینه شاهکار باشد؛ انگشت‌شمار است؛ ولی به هر حال وجود دارند. نهج‌البلاغه نیز سخنانی شاهکارست و در عین حال محدود به زمینه‌ی خاصی نیست؛ این از ویژگی‌های منحصربه‌فرد چنین کتابی است. به غیر از قرآن کریم، کدام شاهکار را می‌توان پیدا کرد که به اندازه‌ی نهج‌البلاغه سخنانی متنوع و تازه دارا باشد؟! سخن، نماینده روح است. سخن هرکس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده‌اش به آنجا تعلق دارد. طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد، نشانه‌ی روحیه‌ای است که در انحصار یک دنیای بخصوص نیست و چون روح علی(ع) محدود به دنیای زمینی نیست و در همه‌ی جهان‌ها حضور دارد و به اصطلاح عرفا «انسان کامل» و «کون جامع» و «جامع همه حضرات و دارنده همه مراتب» است، سخنش نی‌ز به دنیا و زمانه‌ی خاصی محدود

نمی‌شود. از امتیازات سخن علی(ع) این است که به اصطلاح شایع عصر ما، چند بعدی است نه یک بعدی. خاصیت همه جانبه بودن سخن علی(ع) و روح علی(ع) مطلبی نیست که تازه کشف شده باشد؛ بلکه مطلبی است که حداقل از هزار سال پیش اعجاب‌ها را بر می‌انگیخته است. «سیدرضی» که به هزار سال پیش تعلق دارد، متوجه‌ی این نکته شد و شیفته‌ی آن است. می‌گوید: «از عجایب علی(ع) که منحصر به خود اوست واحدی با او در این جهت شریک نیست این است که وقتی انسان در آن گونه سخنانش که در زهد و موعظه و تنبیه است، تأمل می‌کند و موقتاً از یاد می‌برد که گوینده این سخن خود شخصیت اجتماعی عظیمی داشته و فرمانش همه جا نافذ و مالک‌الرقاب عصر خویش بوده است شک نمی‌کند که این سخن از آن کسی است که جز زهد و کناره‌گیری چیزی را نمی‌شناسد و کاری جز عبادت و ذکر ندارد گوشه خانه یا دامنه کوهی را برای انزوا اختیار کرده جز صدای خود چیزی نمی‌شنود و جز شخص خود کسی را نمی‌بیند و از اجتماع و هیاهوی آن بی‌خبر است. کسی باور نمی‌کند که سخنانی که در زهد و تنبیه و موعظه تا این حد موج دارد و اوج گرفته است از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می‌رود شمشیرش در احتزاز است و آماده ربودن سر دشمن است دلیران را به خاک می‌افکند و از دم تیغش خون می‌چکد و در همین حال این شخص زاهدترین زهاد و عابدترین عباد است».

علی در میدان

محمدرضا توکلیان، کارشناسی فقه و حقوق

کمال رسانیده است. علی(ع) از می و معشوق و یا
مفاخرت و امثال این‌ها که میدان‌هایی باز برای
سخن هستند بحث نکرده‌اند. بعلاوه، ایشان سخن را
برای اظهار هنر سخنوری ایراد نکرده‌اند. سخن برای
علی(ع) وسیله بوده نه هدف، ایشان نمی‌خواسته‌اند
به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از
خود باقی بگذارد. بالاتر اینکه، سخنان کلّیت دارد؛
محدود به زمان و مکان و افراد معینی نیست؛
مخاطب او «انسان» است و به همین جهت نه مرز
می‌شناسد و نه زمان همه این‌ها میدان را از نظر
شخص سخنور محدود و خود او را مقید می‌سازد.
عمده‌ی جهت در اعجاز لفظی قرآن کریم این است
که با اینکه یک‌سره موضوعات و مطالبش با
موضوعات سخنان متداول عصر خود مغایر است و
سرفصل ادبیات جدیدی است و با جهان و دنیای
دیگری سروکار دارد زیبایی و فصاحتش در حد
اعجاز است. نهج البلاغه در این جهت نیز مانند سایر
جهات متأثر از «قرآن» و در حقیقت فرزند قرآن
است.

منبع: کتاب سیری در نهج البلاغه



سید رضی آنگاه می‌گوید: «من این مطلب را فراوان با
دوستان در میان می‌گذارم و اعجاب آن‌ها را بدین وسیله
بر می‌انگیزم». «شیخ محمد عبده» نیز تحت‌تأثیر همین
جنبه‌ی نهج البلاغه قرار گرفته است. تغییر پرده‌ها در
نهج البلاغه و سیر دادن خواننده به عوالم گوناگون، بیش
از هر چیز دیگر مورد توجه و اعجاب او قرار گرفته،
چنانکه خود او در مقدمه‌ی شرح نهج البلاغه اظهار
می‌دارد: «قطع نظر از سخنان علی(ع) به طور کلی روح
علی(ع) یک روح وسیع و همه‌جانبه و چند بعدی است و
همواره به این خصلت ستایش شده است. او زمامداری
است عادل عابدی است شب زنده دار در محراب عبادت
گریان و در میدان نبرد خندان است، سربازی است؛ خشن
و سرپرستی است مهربان و رقیق القلب حکیمی است
ژرف‌اندیش فرماندهی است لایق او هم معلم است و هم
خطیب و هم قاضی و هم مفتی و هم کشاورز و هم
نویسنده او انسان کامل است و بر همه دنیاهای روحی
بشریت محیط است». «صفی الدین حلی» متوفی
در قرن هشتم هجری، درباره‌ی ایشان می‌گوید: «جمعت
فی صفاتک الاضداد و لهذا عزت لک الانداد/زاهد حاکم
حلیم شجاع فاتک/کناسک فقیر جواد/شیم ما جمعن فی بشر
قط ولا حاز مثلهن العباد/خُلِقَ یخجل النسیم من اللطف و
بأس یدوب منه الجماد/جل معنک ان تحیط به الشعر و
یحصى صفاتک النقاد». از همه این‌ها گذشته؛ نکته‌ی
جالب دیگر این است که علی(ع) با اینکه همه
درباره‌ی معنویات سخن گفته‌اند، فصاحت را به اوج

سید مقاومت

زهرا زمانی، کارشناسی علوم تربیتی



سید مقاومت

زهرا زمانی، کارشناسی علوم تربیتی

حال و هوای لبنان عجیب بود؛ جای خالی کسی، دل‌های بسیاری را داغدار کرده بود. گویی همه منتظر بودند تا تلویزیون و رادیوها روشن شوند و صدای فردی را بشنوند که می‌گوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و الصلات و السلام علی سیدنا و نبینا خاتم النبیین ابی القاسم محمد بن عبدالله و علی آله الطیبین الطاهرین و صحبه الاخیار المنتجبین و علی جمیع الانبیاء و المرسلین...». اما امروز جمعیتی به دنبال پیکر آن صدای زیبا بودند، تا به خانه‌ی ابدی‌اش همراهیش کنند. پنج اسفند ماه سال هزار و چهارصد و سه، روز تشیع جنازه‌ی دبیر کل حزب‌الله لبنان بود. یکی از رهبران بزرگ اسلام که در دل تمام شیعیان و سنیان، مسیحیان و... جا داشت. پیر و جوان، بزرگ و کوچک همه او را می‌شناختند. در دستشان عکس‌های او را به آغوش کشیده بودند و با چشمانی بارانی، به دنبال تابوت او می‌گشتند؛ تا بعد از مدت‌ها با چشم خود ببینند و باور کنند که دیگر سیدحسن شهید شده... حال و هوای مردم ایران، دست کمی از مردم لبنان نداشت؛ زیرا ما نیز دورانی عزیزانی دلیر و گران‌بها از دست داده بودیم. همچون روزهای پس از شهادت سردار دل‌ها که گویی پدر خود را از دست داده بودیم...؛ گرچه از لبنان دور بودیم؛ اما دل‌هایمان آنجا بود. حتی برخی از اقشار مردم خود را به آنجا رسانده بودند؛ از مداحان اهل بیت گرفته تا خانواده‌ی شهدا و فعالین رسانه‌ای... از ساعت‌ها قبل مردم لبنان پرچم به دست، راهپیمایی را شروع کرده بودند و ترسی از دشمن نداشتند؛ گرچه که آتش بس بود؛ اما صهیونیست‌های نسل کش قانون و مقررات برایشان ارزشی نداشت؛ حتی با هواپیماهای خود دل آسمان لبنان

را خراش دادند، تا مردم را بترسانند؛ اما مردم با دل‌های مملو از خشم و غم شعار مرگ بر اسرائیل و آمریکا سر می‌دادند که: «بدانید ما ز نسل حیدریم و ترس در دل ما جایی ندارد...». آن‌ها حال دل‌مردی در ایران را جویا بودند که سیدحسن نصرالله، برایش چون برادر و فرزند بود و حال ایشان نیز عزادار شده بودند. چند روز قبل، به مناسبت تشیع سیدحسن پیامی برجسته و زیبا را منتشر کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. قال الله عز و جل: ولله العِزَّةُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِینَ و لَکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَا یَعْلَمُونَ. مجاهد کبیر و زعیم پیشتاز مقاومت در منطقه، حضرت سیدحسن نصرالله (اعلی الله مقامه)، اکنون در اوج عزت است. بدن پاک او در سرزمین جهاد فی سبیل‌الله به خاک سپرده می‌شود، ولی روح و راه او هر روز سرفرازتر از پیش جلوه خواهد کرد ان شاءالله، و راه را به رهروان نشان خواهد داد. دشمن بداند که مقاومت در برابر غصب و ظلم و استکبار، تمام‌شدنی نیست و تا رسیدن به سرمنزل مقصود ادامه خواهد یافت باذن‌الله. نام نیک و چهره‌ی نورانی جناب سیدهاشم صفی‌الدین (رضوان الله علیه) نیز ستاره‌ی درخشان تاریخ این منطقه است. او یاور نزدیک و جزء جدانشدنی رهبری مقاومت در لبنان بود. سلام خدا و بندگان صالحش بر این دو مجاهد سرفراز و بر دیگر مبارزان شجاع و فداکار که در برهه‌ی اخیر به شهادت رسیدند، و بر همه‌ی شهدای اسلام. و سلام ویژه‌ی من به شما فرزندان عزیزم، جوانان سلحشور لبنان».

سیدعلی خامنه‌ای ۱۴۰۳/۳/۱۲

در پایان، متنی که کاربران فضای مجازی منتشر کردند و دل ما را خونین‌تر کردند را می‌نویسم: «در بهار آزادی، جای سیدحسن خالی...».





نرجس فروهیده
کارشناسی علوم سیاسی

تربیت اسلامی در سیره‌ی شهید مطهری

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار
سال دوازدهم، شماره ۱۸۲
اسفند ماه ۱۴۰۳

تربیت اسلامی در سیره‌ی شهید مطهری

نرجس فروهیده، کارشناسی علوم سیاسی

بر این باورند که صداقت، عدالت و محبت در عمل، بیش از هر کلامی، قلب و ذهن کودک را به سوی فضایل انسانی و اسلامی سوق می‌دهد. از سوی دیگر، استاد مطهری به اهمیت تعادل میان آزادی و انضباط نیز اشاره دارند؛ اینکه تربیت نباید به اجبار و سخت‌گیری افراطی منجر شود، بلکه باید فضایی فراهم آورد که فرد با اختیار و آگاهی، راه حق را برگزیند. آنچه در این دیدگاه برایم بسیار جذاب بود؛ پیوند عمیق آن با زندگی عملی است. تربیت اسلامی از منظر شهید مطهری، نه یک نظریه‌ی انتزاعی و دور از دسترس، بلکه راهکاری زنده و پویاست که می‌تواند در هر زمان و مکانی، انسان را به سوی سعادت حقیقی هدایت کند. این اندیشه، به ما می‌آموزد که تربیت، هنری الهی‌ست که با عشق، حکمت و صبر، انسان را به مقامی می‌رساند که شایسته‌ی نام «اشراف مخلوقات» باشد. و در آخر نقل قولی از سخن استاد بزرگ شهید آیت‌الله مطهری از «تربیت کودک به طریق اسلامی» را بیان می‌کنم: «کودک، امانتی است الهی در دست والدین، و تربیت او باید چنان باشد که استعدادهای نهفته‌اش شکوفا شود و او را به سوی فطرت پاکش که گرایش به حق و عدالت است، سوق دهد. این امر، جز با محبت، الگوی عملی و محیطی سرشار از ارزش‌های اسلامی ممکن نیست». این جمله، نقش والدین و محیط را در تربیت کودک نشان می‌دهد و اهمیت والدین را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

«تربیت اسلامی، تربیتی است که انسان را به سوی فطرت خویش بازمی‌گرداند و او را به کمال لایقش که قرب به خداست می‌رساند. این تربیت، نه تنها جسم را می‌پرورد و عقل را بارور می‌سازد، بلکه روح را نیز به سوی تعالی و تقوا هدایت می‌کند». این جمله‌ی بسیار زیبا، جوهره‌ی نگاه «شهید مطهری» به تربیت اسلامی در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» را نشان می‌دهد. از میان موضوعات عمیق و تأمل‌برانگیزی که در آثار استاد شهید مرتضی مطهری به چشم می‌خورد، بحث تربیت اسلامی، همیشه برایم جلوه‌ای خاص داشته است. از دیدگاه ایشان، تربیت در چارچوب اسلام، مسیری است بسیار ظریف و متعادل که انسان را به سوی کمال حقیقی‌اش رهنمون می‌سازد؛ کمالی که در آن، روح و جسم، عقل و احساس و دنیا و آخرت در هارمونی شگفت‌انگیزی قرار می‌گیرند. در کتاب ارزشمند «تعلیم و تربیت در اسلام»، استاد تأکید دارند که هدف غایی، تربیت و پرورش انسان‌هایی است که با شناخت ذات اقدس الهی و پایبندی به احکام و اخلاق اسلامی، به مقام خلیفه‌اللهی خویش نزدیک شوند. این نگاه، نه تنها ریشه در تعالیم والای قرآن و سنت دارد؛ بلکه با فطرت پاک انسانی نیز هم‌نوا است. یکی از جنبه‌های برجسته در اندیشه‌ی شهید مطهری، توجه به نقش الگوها و محیط در فرآیند تربیت است. ایشان معتقدند که تربیت اسلامی صرفاً با موعظه و گفتار، محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند بستری است که در آن، رفتار و کردار مربیان، والدین و جامعه به مثابه‌ی آینه‌ای شفاف، ارزش‌های دینی را به نسل جوان بازتاب دهد. به عنوان مثال: ایشان

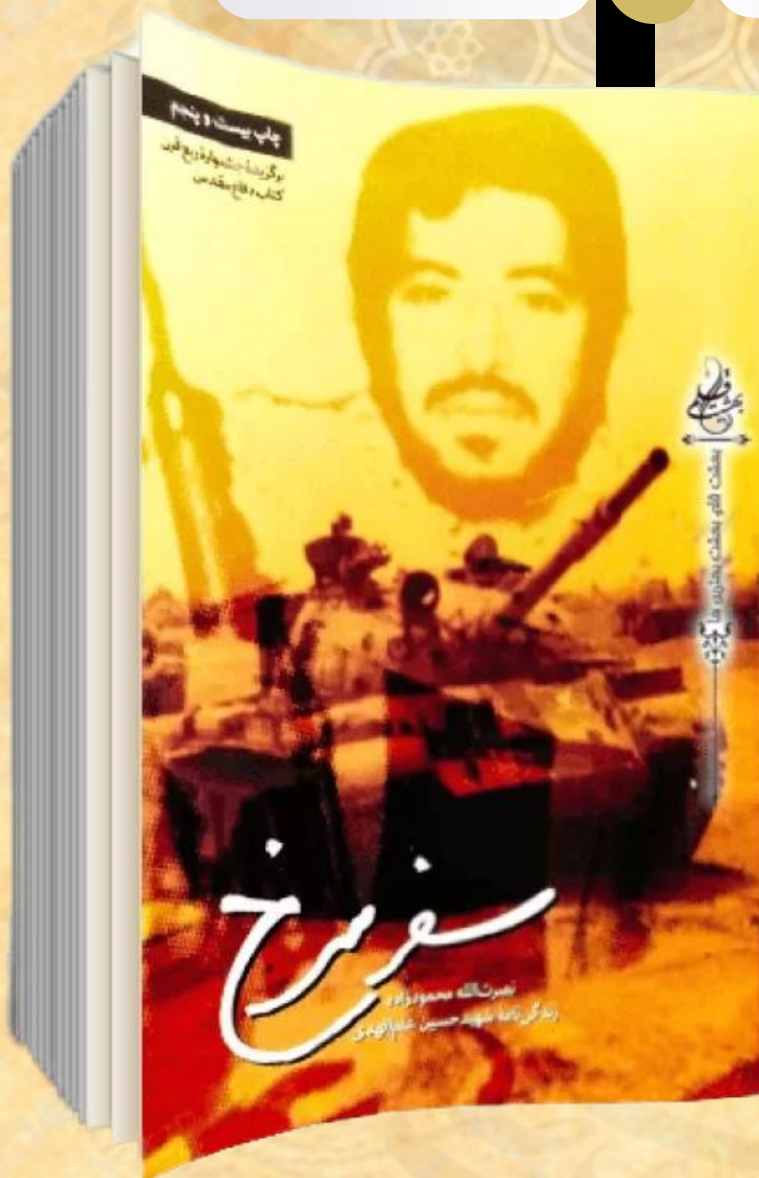


بهرخ قادری

کارشناسی حقوق

معرفی کتاب

سفر سرخ



ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال دوازدهم، شماره ۱۸۲

اسفند ماه ۱۴۰۳

سفر سرخ

بهرخ قادری

کارشناسی حقوق



زمان آن علی‌ای، با آن عقلش، با آن قلبش، با آن زبانش و با ذوالفقارش به عالم می‌بخشیدی! مهم نیست امام مرا بشناسد. مهم این است که ایشان در میدان عمل، سربازانی فهیم و توانمند داشته باشد. غرور کمر بسیاری را خرد کرده است. من به دنبال کارهای مفیدم، نه کارهای مهم».



کتاب سفر سرخ، نوشته‌ی نصرت‌الله محمودزاده، داستانی از زندگی شهید «حسین علم‌الهدی»، از تولد تا شهادتش است. شهید سید حسین علم‌الهدی در سال ۱۳۳۷ متولد شد. او در جنگ ایران و عراق به عنوان فرمانده سپاه هویزه فعالیت می‌کرد. در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۹ در سن ۲۲ سالگی در عملیات نصر به شهادت رسید. کتاب سفر سرخ، زاویه‌های مختلف زندگی شهید علم‌الهدی را از کودکی تا آغاز مبارزات انقلاب، حلقه‌های مطالعاتی، فعالیت در منطقه و نقش آفرینی به عنوان یک هسته‌ی فرهنگی اجتماعی تا مبارزات دانشجویی در مشهد و سخرانی در خوزستان و در نهایت جهاد و شهادت در هویزه را شامل می‌شود. نویسنده درباره‌ی آشنایی‌اش با این شهید بزرگوار نوشته است: «آشنایی با سیدحسین علم‌الهدی در جبهه‌ی سوسنگرد، به‌ویژه هویزه در اوایل حمله‌ی عراق به ایران فرصتی شد تا ژرف‌نگری این جوان را کنجکاوانه دنبال کنم. مقاومت او در برابر تانک‌های سرمست عراقی در دشت هویزه نقطه‌ی عطف این آشنایی بود. هنگامی که در غروب ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ با جسد آغشته به خونس مواجه شدم، فهمیدم این مرد برگ زرینی از تاریخ این دیار خواهد شد». کار تحقیقی جدی صورت گرفته در این کتاب که بر پایه‌ی اطلاعات موجود از شهید تا مصاحبه با شخصیت‌های مختلف حتی رهبر معظم انقلاب، سامان یافته است و به این مجموعه وزانت دو چندان داده است. این کتاب در پنجمین دوره‌ی انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس در رشته زندگی‌نامه داستانی، رتبه دوم کشوری را کسب کرده است. برشی از کتاب: «پدر و بزرگ شهیدان، علی‌بن‌ابی‌طالب، صورت عدالت انسانی و شخصیت جاویدان شرق است! ای جهان! چه می‌شد اگر هر چه قدرت و توان داشتی به کار می‌بردی و در هر

در خاک لبخندِ آدم دیدم!



هاجر سرداری

کارشناسی علوم سیاسی



چهره‌تاجکِ منور می‌کشد
۱



در خاک لبخندِ آدم دیدم!

به راستی بیابیم و حرف از واقعیت‌های انسانی بزنیم؛
گذشتن از امیال مادی و عزیزانی که بر روی کره‌ی
خاکی هستند برای آدمی سخت است؛ پس گام برداشتن
بر روی این خاک‌ها، گمان می‌کنم مسیری بوده که آن‌ها
را مستقیم به خداوند متصل می‌کرده! در این میان بسیار
خواستار سفر در زمانی بودم که شاهد همه وقایع از
نزدیک باشم. شجاعت‌های مثال‌زدنی، رهایی بی‌حدومرز،
توکل بی‌شک و تردید و جوانان از جسم گذر کرده؛ به
راستی بدون دیدن و درک عمیق صحبتی عامیانه بیش
نیست. از هر چه بگذریم، سخنِ ارونردود خوش‌تر است:
در پس امواج خروشان، ارونردود را دیدم! حکایت دنیا را در
خود جای داده بود... تو هم می‌شنوی؟ بوی شهادت از
اعماق موج‌ها به مشام می‌رسد. رودی که شاید زمانی در
شبی سرد جان می‌گرفت؛ اکنون زندگی‌ها در پس آن
جریان دارد!



خاطره! شاید نتوان نامش را خاطره گذاشت؛ چیزی را که
از دل برآمده است. قصد خاطره‌گویی ندارم؛ اما حس‌های
تجربه کرده‌ام را با تو در میان می‌گذارم. در گذشته، وقتی
که نام شهید و شهادت را می‌شنیدم، تصور و ذهن‌تی
عامیانه را تجربه می‌کردم؛ ولی هنگامی که پای خود را
جای پای آنان قرار می‌دهی و در خاکی که به خون
آغشته شده بوده قدم می‌گذاری؛ چنان معنویت و گیرایی
را در خود حس می‌کنی که به جرأت می‌توان گفت: در
دنیا مشابه‌اش نیست، انگار بدون روایت‌گویی هم
می‌توانی حس کنی بر روی این خاک‌ها چه غوغایی
بوده... با خود فکر می‌کردم، جوان و نوجوانی که جانش
را در رکاب عشق به وطن، قرار داده حقیقتاً چیزی فراتر از
انگیزه در قلب خود جست‌وجو کرده، شاید خدا را در
مسیرش یافته! می‌گویند: «خدا باید تو را طلبیده باشد
که از همه چیز خود بگذری و پا در مسیرش بگذاری!»



زخم کهنه‌ی تبعیض



فاطمه طیبی، کارشناسی آمار



زخم کهنه‌ی تبعیض

نژادپرستی در دنیای امروز؛ چالشی پایان‌ناپذیر:

نژادپرستی یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال از پیچیده‌ترین معضلات اجتماعی بشر است که همچنان در دنیای امروز به اشکال گوناگون خودش را نشان می‌دهد. گرچه در قرن بیستم، جنبش‌های مدنی و قوانین ضد تبعیض در بسیاری از کشورها به پیشرفت‌هایی در مبارزه با نژادپرستی منجر شدند؛ اما این پدیده هنوز هم در جوامع مختلف، از تبعیض‌های آشکار تا نابرابری‌های ساختاری، وجود دارد.

نژادپرستی مدرن؛ چهره‌های پنهان و آشکار:

نژادپرستی در عصر حاضر صرفاً به رفتارهای خشونت‌آمیز یا شعارهای افراطی محدود نمی‌شود؛ بلکه در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز ریشه دوانده است. از محرومیت‌های شغلی و آموزشی گرفته تا تصویری که رسانه‌ها از اقلیت‌های نژادی ارائه می‌دهند، همگی نشان‌دهنده‌ی بقای نژادپرستی در اشکال جدید هستند. ظهور شبکه‌های اجتماعی نیز اگرچه بستری برای آگاهی‌بخشی فراهم کرده؛ اما متأسفانه گاهی ابزاری است برای گسترش نفرت و تبعیض...

حال چگونه می‌توان با نژادپرستی مقابله کرد؟

مبارزه با نژادپرستی نیازمند اقداماتی همه‌جانبه است. آموزش و فرهنگ‌سازی از کودکی، بازنگری در سیاست‌های تبعیض‌آمیز، افزایش حضور اقلیت‌ها در موقعیت‌های تصمیم‌گیری و نظارت بر عملکرد رسانه‌ها،

از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به کاهش این معضل کمک کنند. علاوه بر این، هر فردی در زندگی روزمره‌ی خود می‌تواند با ایستادن در برابر تبعیض و آگاه‌سازی دیگران، نقشی مؤثر در این مبارزه داشته باشد. نتیجه‌گیری:

نژادپرستی، علی‌رغم تغییر شکلش، همچنان یکی از چالش‌های جدی در جوامع امروزی است. مقابله‌ی با آن، تنها از طریق قوانین و سیاست‌های دولتی ممکن نیست؛ بلکه مستلزم تغییری عمیق در نگرش‌های فردی و جمعی است. تنها زمانی که همه‌ی افراد جامعه مسئولیت خود را در قبال عدالت و برابری بپذیرند، می‌توان به آینده‌ای عاری از تبعیض امید داشت.



کیمیا باران

زهرا منفرد، کارشناسی علوم سیاسی

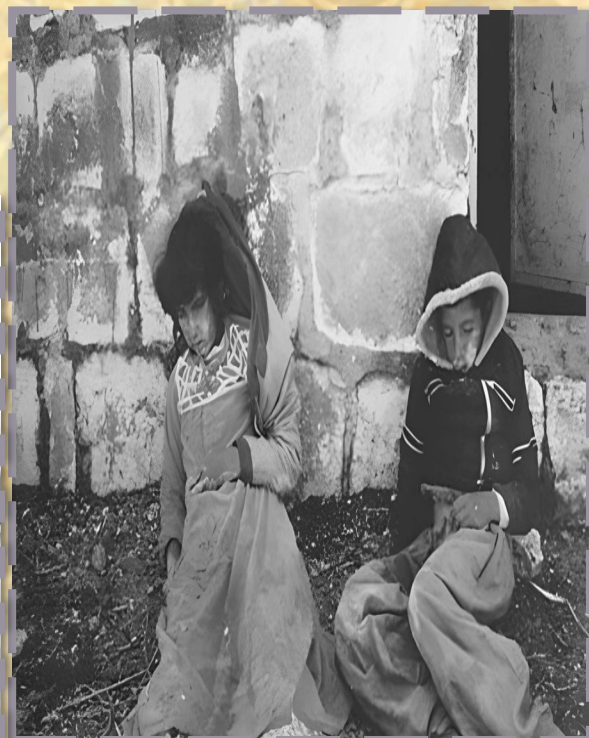


زهرا منفرد، کارشناسی علوم سیاسی

کیمیا باران

ناگهان به میدان نبردی تبدیل شد که در آن انسان‌ها، به عنوان قربانیان جنگ، در برابر فناوری مرگ‌آور دشمن ایستادند؛ با این تفاوت که دشمن از جنس خودی بود. فرزندان حلبچه توسط هموطنان خود به خاک و خون کشیده شدند. این عملیات پس از پیروزی ایرانیان و استقبال کردنی‌ها ستم‌دیده‌ی حلبچه از آن‌ها، توسط صدام و به فرماندهی علی حسن‌المجید، پسر عموی صدام، اتفاق افتاد. مدعیان حقوق بشر آن روزها چون کبک سر خود را در برف فرو برده و تجهیزات شیمیایی خود را در اختیار صدام قرار داده بودند. حلبچه، شهری که شاهد از دست دادن عزیزان خود بود، نماد مظلومیت «کردنی‌ها عراق» شد و گازهای خردل ردپای خود را در دل این منطقه به یادگار گذاشتند....

گرد مرگ، بر شهر پاشیده شده بود. کوه جنازه‌ها خبر از نسل‌کشی دیگری می‌داد؛ اما این بار در کردستان عراق.... درست دو سال قبل از پایان جنگ، در بیست‌وپنجم اسفند سال هزار و سیصد و شصت‌وشش، شهر حلبچه داغی دیگر را تجربه کرد؛ داغی که اندوه کشته‌شدگان عملیات انفال و گورهای دسته‌جمعی را تازه کرد. این بار تاول‌ها، کودکان را در آغوش گرفتند و گازهای سمی جای عطر نان محلی را در کوچه و خیابان‌ها گرفت... شهر، داغدار فرزندان خود شده بود؛ فرزندان که فارغ از سن و سال و جنسیت، با بی‌گناهی به خاک و خون کشیده شدند. با وجود بدن‌های بی‌جان زنان بی‌دفاع و کودکان در آغوش پدر جان داده، دیگر نیازی برای زنده به گور کردن انسان‌ها نبود. تلی از جنازه در شهر به چشم می‌خورد، گرد بودند و غیور؛ اما با حمله‌ی بمب‌های شیمیایی، لحظه‌ای فرصت مقاومت به آن‌ها داده نشد. حلبچه، با آن معصومیت و سادگی‌اش،



جای قلم شما در دیدار خالیست، پذیرای آثار و دست نوشته های
گرانقدرتان هستیم همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما
مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با
ما کافیست کد زیر را اسکن کنید.

اسفندماه ۱۴۰۳

